

## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۰۷/اسفند/۱۳۹۵

مصادف با: ۲۷ جمادی الاول ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب معلق و منجز -

دلیل اول استحاله واجب معلق - بررسی دلیل اول

جلسه: ۷۴

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث از بعضی اموری که پیرامون واجب معلق بود گذشت. وجه التزام صاحب فصول به این قسم از واجب و اشکالاتی که بر این وجه وارد بود بیان گردید و نهایتاً معلوم شد ضرورتی برای التزام به واجب معلق نیست. یعنی این گونه نیست که ناگزیر باشیم برای حل یک مشکل به واجب معلق ملتزم شویم، زیرا راه های دیگری هم وجود دارد.

بعد از انکار اصل ضرورت این تقسیم نوبت به بحث از امکان این قسم از واجب می رسد. قبلاً هم بیان شد که این دو مسئله با یکدیگر متفاوت می باشند. یعنی، این که فائده ای بر این تقسیم تصور نکنیم و نپذیریم و ضرورتی برای آن ندانیم متفاوت است با این که اساساً این واجب را محال بدانیم. بحث از امکان و استحاله واجب معلق یک بحث است، بحث از فائده داشتن یا نداشتن یا به تعبیر دیگر ضروری بودن یا نبودن این تقسیم یک بحث دیگر است.

### ادله استحاله واجب معلق

اما در مورد امکان واجب معلق بحث واقع شده که آیا اساساً می توانیم چنین قسمی را برای واجب متصور شویم یا خیر؟ برخی قائل به استحاله واجب معلق گردیده اند و جوهی برای استحاله واجب معلق ذکر شده است.

### دلیل اول (محقق نهاوندی)

محقق خراسانی از محقق نهاوندی نقل کردند: اراده تشریحی و اراده تکوینی در جمیع خصوصیات و آثار مثل هم هستند، هر اثری و خصوصیتی که در اراده تکوینی باشد در اراده تشریحی نیز می باشد تنها تفاوتی که بین اراده تشریحی و تکوینی وجود دارد این است که اراده تکوینی به فعل خود شخص متعلق می شود اما اراده تشریحی به فعل غیر متعلق می شود. مثلاً فرض کنید مولایی که خودش اراده می کند کاری را انجام دهد و اراده اش به فعل خودش متعلق می شود، این اراده با مبادی آن باعث تحریک عضلات و حرکت به سمت اتیان به مقصود می شود مثل این که خودش به سمت در می رود و در را باز می کند و کارش را انجام می دهد. این اراده یک اراده تکوینی است اما در اراده تشریحی فعل نفس مطرح نیست این اراده متعلق به فعل غیر است این که گفته می شود متعلق به فعل غیر می شود یعنی خودش از جا تکان نمی خورد بلکه اراده می کند که دیگری این کار را انجام دهد. لذا دستور می دهد و این اراده را با امر ابراز می کند و می گوید: افعل کذا که متعلق می شود به فعل غیر. پس دو اراده غیر از این وجه در همه خصوصیات و آثار شبیه به هم می باشند.

از جمله آثار و خصوصیات مشترک اراده تکوینی و اراده تشریحی استحاله انفکاک اراده از مراد است. یعنی ما در اراده تکوینی نمی‌توانیم بین اراده و مراد جدایی بیندازیم. بین اراده و متعلق اراده نمی‌توانیم فاصله بیندازیم، یعنی اراده محقق بشود اما مراد محقق نشود. در اراده تکوینی وقتی شخص اراده اش موجب تحریک عضلاتش می‌شود، این مراد خود به خود محقق می‌شود اراده می‌کند که کاری را انجام بدهد این اراده عضلات او را به حرکت در می‌آورد و شروع می‌کند به حرکت کردن. امکان ندارد که اراده کند ولی در عین حال حرکتی نکند مگر این که اراده نباشد یعنی در مبادی و مقدمات متوقف شود.

اگر در اراده تکوینی انفکاک بین اراده و مراد محال باشد در اراده تشریحی نیز کذلک. زیرا همان طور که بیان شد این دو واجب در همه خصوصیات و آثار شبیه هم می‌باشند. یعنی در اراده تشریحی نیز بین اراده و مراد جدایی نیست.

پس التزام به واجب معلق محال است زیرا لازمه اش انفکاک بین اراده و مراد است. یعنی اراده الان باشد اما مراد استقبالی، اراده الان تحقق پیدا می‌کند به وجوب حج، یعنی زمانی که استطاعت به عنوان یک شرط محقق شد، در ماه شوال وجوب حج فعلیت پیدا میکند اما این متوقف بر اشتهر حج است یعنی چند ماه دیگر باید حج انجام شود پس واجب استقبالی است این محال است. این که وجوب فعلی باشد و واجب استقبالی محال است. این که اراده تشریحیه به فعل مکلف الان متعلق شود ولی مراد یعنی فعل مکلف در شش ماه آینده بخواهد تحقق پیدا کند این اساسا محال است زیرا لازمه اش تفکیک اراده از مراد است و انفکاک مراد عن الارادة ممتنع.

### اشکالات محقق خراسانی به دلیل اول

محقق خراسانی از این دلیل و بیان سه پاسخ می‌دهد به عبارت دیگر سه راه حل و سه جواب به این بیان داده‌اند.

#### اشکال اول

اساسا چه کسی گفته انفکاک مراد از اراده تکوینی ممتنع است و چه اشکالی در تعلق اراده تکوینی به امر استقبالی است؟ ایشان مثال می‌زنند که گاهی از اوقات شوق انسان به چیزی تعلق می‌گیرد که محتاج به مقدمات بسیاری است. مثلا کسی اراده می‌کند از ایران به آمریکا برود، ابتدا شوق پیدا می‌کند که برای کاری به آمریکا برود. این شوق تا زمانی که اراده موجب تحریک عضلات بشود و تا زمانی که به مقصد برسد مقدار زمانی فاصله می‌شود و مسافتی باید طی شود، چند روز باید طی مسافت بکند با وسائط متعدد تا به مقصد برسد. این جا الان شخص اراده کرده فعل این مقدمات را، این که بلیط تهیه کند و از اینجا برود به کشور ثالث و از آن جا حرکت کند به سمت آن مقصد، اراده ای که به این مقدمات متعلق شده، هیچ کدام اراده استقلالی نیست یعنی این ها اراده او نیست. زیرا نه با آن ها کاری دارد و نه قصد توقف دارد بلکه همه مقدمه است تا به مقصد برسد این ها تابع اراده وصول به مقصود است.

پس این جا اراده متعلق شده به یک امر استقبالی یعنی چیزی که در چند روز آینده محقق می‌شود. یعنی اراده وصول و بودن در فلان بلد، الان در نفس او محقق می‌شده اما مراد چند روز بعد محقق می‌شود. اراده ای که به مقدمات وصول آن مقصد متعلق شده، یک اراده استقلالی نیست که گفته شود این چه ربطی به آن دارد. این اراده در واقع به عنوان این که این امور مقدمه وصول به آن کشور هستند به آن ها تعلق گرفته. پس شما می‌بینید به راحتی در اراده های تکوینی هیچ مانعی وجود ندارد که بین اراده و مراد انفکاک حاصل شود، در گذشته نیز بیان شد که در مورد واجب مشروط یک اشکالی مطرح شده که اساسا واجب مشروط این مشکل را دارد که مثلا بخواهد مقید شود به چیزی که در آینده بخواهد تحقق پیدا کند یکی از اشکالاتش همین بود و پاسخی که بیان شد

عبارت بود از این که اشکالی ندارد اراده فعلی باشد ولی مراد یک امر متاخر باشد. لذا اصل امتناع انفکاک اراده عن المراد یا به تعبیر دیگر امتناع تعلق اراده تکوینی به امر استقبالی محل اشکال است.

## اشکال دوم

باید دید که معنا و مفهوم اراده چیست و حقیقت اراده از چه قرار است؟ اراده عبارت است از شوق موکد مستتبع تحریک عضلات نحو المراد. یک مبادی تصویری و تصدیقیه ای وجود دارد و شخص ابتدا فائده مراد و مقصود را تصویر می کند و سپس آن فائده را تصدیق می کند سپس میل پیدا می کند و این میل تبدیل به شوق می شود و شوق وقتی اکید شد و به نهایت اشتداد رسید اراده است. پس اراده هی الشوق المؤکد آن مرحله آخری که اشتیاق انسان به یک چیزی شدید می شود و به مرز سریان در عضلات می رسد. اراده الان است شما دارید فکر می کنید فلان کار را انجام بدهید در مورد انجام دادن یا ندادن فکر می کنید و فائده آن را در نظر می گیرید لحظه ای که از جا کنده می شوید از اتاق بیرون می روید اراده شما شکل گرفته است یعنی زمانی که از جای خود تکان می خورید این اراده در شما محقق شده است.

وقتی حقیقت اراده عبارت از «شوق موکد مستتبع تحریک العضلات نحو المراد» باشد این تعریف به نوعی موهوم این است که اراده نمی تواند به امر متاخر متعلق بشود یعنی وقتی اراده این گونه معنای شود باعث این اشکال می شود که چطور می تواند متعلق به یک امر متاخر از حیث زمانی بشود زیرا اراده اگر نتیجه اش تحریک عضلات باشد این تحریک عضلات به سمت چیزی که فاصله دارد از نظر زمانی اصلا معنا ندارد یعنی عضلات تحریک می شود به سمت چیزی که سه روز بعد محقق می شود. این منشاء این توهم شده که فاصله بین اراده و مراد معنا ندارد. وقتی عضلات انسان تحریک می شود باید به سمت مراد باشد معنای اراده این است که شما را به حرکت در می آورد یعنی عضلات شما تحریک بشود برای تحقق مراد.

حال اگر این معنا را برای حقیقت اراده ذکر کنیم تقریباً منشاء این اشکال می شود که اراده از مراد نمی تواند جدا شود ولی منظور از اراده تحریک فعلی نیست بلکه حقیقت اراده عبارت است از حد گذاشتن و اندازه گذاشتن و تحدید مرتبه شوقی که اسمش اراده است. ایشان یک مرحله قبل از تحریک فعلی را اراده می داند یعنی می فرماید: اگر ما اراده را عبارت از آن شوق موکدی بدانیم که به دنبالش تحریک عضلات است این اشکال پیش می آید در حالی که وقتی اراده محقق می شود یعنی در واقع این شاییت پیدا شده که عضلات به حرکت در بیاید، فرق است بین تحریک فعلی و تحریک شانی.

اگر اراده را به معنای تحریک فعلی بدانیم این موهوم آن نکته ای که مستدل گفت می شود. یعنی چطور می شود که تحریک به سمت مراد، فعلی باشد ولی مرادی در کار نباشد و بعداً محقق شود. اما اگر اراده را یک مرتبه قبل از آن بدانیم و بگوییم اراده عبارت است از آن شوقی که مستتبع تحریک عضلات شانا می باشد به سوی مراد در این صورت دیگر این اشکال پیش نمی آید. یعنی شاییت تحریک در من حاصل شده است کانه مثل این که در یک مسابقه دو یا اسب سواری سوت آمده شدن برای مسابقه را به صدا در می آورند و افراد آماده می شوند تا با اعلام بعدی شروع به مسابقه دادن کنند. آن حالت آمده شدن همان تحریک شانی است یعنی وقتی انسان اراده می کند به این معناست که یک شوقی در نفسش پیدا می شود به سمت مراد ولی این شوق لزوماً نباید منجر به تحریک عضلات بشود فعلاً. اراده یعنی این «الشوق المؤکد المستتبع لتحریک العضلات نحو المراد» یعنی یک آمادگی در انسان ایجاد می کند که انسان بتواند به سمت مطلوب حرکت کند. اگر این معنا از اراده منظور باشد قهراً تعلق اراده به این معنا به یک امر استقبالی مانعی ندارد. ممکن ان يتعلق الشوق فعلاً بامر استقبالی. لزومی ندارد که الان دنبال مقدمات برویم همین که شوقش در ما

ایجاد می شود کافی است مثل شوقی که در کودکان نسبت به تعطیلات عید نوروز وجود دارد که بواسطه این شوق آن ها اراده بعضی از امور را می کنند و تحریک می کند عضلات را ولی شانانه فعلا این شوق آن ها متعلق می شود به یک امر استقبالی و لازم نیست دنبال انجام مقدمات بروند و بدون مقدمه این شوق فعلی به سوی مراد در آن ها می باشد.

ایشان در ادامه می فرماید: گاهی از اوقات شوق متعلق به امر استقبالی اقوی است نسبت به شوق به امر فعلی. یعنی قضیه آن طور که مستدل گمان کرده نیست که امکان ندارد اراده به امر استقبالی متعلق شود. ایشان می فرماید خیر می تواند و هیچ مشکلی از این جهت نیست.

فرق جواب اول و دوم در این است که در جواب اول اصل امتناع را انکار کردند و فرمودند امتناع ندارد که الان اراده باشد و بعدا خود مراد بیاید در جواب دوم می فرمایند ما اگر بگوییم اراده عبارت است از یک شوقی که تحریک شأنی به سمت مراد ایجاد کند دیگر اینجا اصلا زمینه آن انفکاک که بیان شد از بین می رود زیرا این تحریک شانی الان وجود دارد تا زمان اتیان به ذی المقدمه.

### اشکال سوم

سلمنا در اراده تکوینیه به طور کلی اراده از مراد قابل انفکاک نباشد. اما این مطلب که ایشان گفتند که اراده تشریحی در همه جهات مانند اراده تکوینی است را قبول نداریم، چه کسی گفته اراده تکوینیه در تمامی آثار همانند اراده تشریحیه است. اگر یک حکمی در مورد اراده تکوینی جاری بود آیا لزوما باید در اراده تشریحی هم باشد؟ خیر.

در اراده تشریحی و امر مسئله چیز دیگری است اراده تکوینی این است که خود انسان درگیر بشود و اراده کند کاری را خودش مباشرة انجام دهد. ولی در اراده تشریحی از دیگران طلب می کند.

وقتی پای طلب به میان می آید ناچار باید به یک امر متاخر متعلق شود زیرا طلب یعنی وقتی مولا امر می کند اشتر اللحم این طلب باعث می شود ابتدائا در نفس مخاطب یک داعی پیدا شود و بعد او برود به سمت انجام کار، آن داعی و انگیزه چگونه پیدا می شود؟ نیاز به یک سری مقدمات دارد، بعد پیش خودش فکر می کند اگر من این کار را انجام دهم به عنوان این که اطاعت مولا را کردم پاداش می گیرم اما اگر مخالفت کنم عقاب می شوم. خود همین ولو در یک زمان کوتاه بین اراده و مراد فاصله می اندازد پس در اراده تشریحی ولو مطیع ترین افراد هم باشد بین اراده و تحقق این فعل از غیر یک فاصله زمانی ایجاد می کند. پس در همه موارد به یک معنا بعث و طلب متعلق می شود به امر متاخر.

حال اگر مسئله استحاله و محال بودن عقلی باشد فرقی بین زمان کوتاه و طولانی نیست. اگر انفکاک اراده از مراد ولو در یک ثانیه محال نباشد در یک ساعت نیز محال نیست در یک سال نیز محال نیست زیرا بحث امتناع و امکان عقلی است. محقق خراسانی تصویر کردند که به طور کلی در اراده تشریحی بالاخره بین اراده و مراد ولو یک زمان بسیار اندک فاصله است، چون وقتی طلب می کند تا او بجنبد کار را انجام بدهد (ولو هیچ مقدمه ای هم در کار نباشد) چند ثانیه ای طول می کشد تا شروع به انجام عمل کند و امر را اتیان کند. حال وقتی ما توانستیم این انفکاک را تصویر کنیم ولو برای یک زمان کوتاه دیگر استحاله برای زمان های طولانی تر هم از بین می رود و لذا امتناعی وجود ندارد.

پس اگر انفکاک قهری باشد از نظر عقل هیچ مانعی برای تفکیک در زمان های طولانی تر هم نیست لذا واجب می تواند یک امر استقبالی باشد.